

ترکیه در آستانه «اتحادیه اروپا»

و

ایران در همسایگی اروپا!

اروپا، آن را مفید و ضروری می‌دانست. تشکیل و گسترش اتحادیه اروپا، جزئی از روند عمومی جهانی شدن اقتصاد سرمایه‌داری است که، به نوبه خود نیز، در تقویت و تسریع آن در دهه‌های اخیر تأثیرگذار بوده است. تمرکز فزاینده سرمایه‌ها، تصرف بازارها و تصاحب هرچه بیشتر منابع و امکانات اقتصادی، و نه لزوماً فتوحات نظامی، ابزارها و عوامل عمده توسعه و تقویت اتحادیه اروپا در این دوره بوده است. در هر حال، به کارگیری ابزار و شیوه‌های «مسالمت‌آمیز»، مقاصد امپریالیستی این «امپراتوری» نوظهور را، به هیچ وجه، منتفی نمی‌سازد.

با پیوستن قطعی ترکیه به اتحادیه اروپا، دامنه قلمرو و نفوذ این نهاد تا قلب خاورمیانه امتداد می‌یابد. عناوینی مانند «خاور نزدیک» و «خاورمیانه» - که اتفاقاً به وسیله خود اروپایی‌ها و بر مبنای «اروپا مدار» تعریف شده‌اند - دگرگون می‌شوند و «خاورمیانه» عملاً به «خاور نزدیک» تبدیل می‌گردد. ترکیه که، به لحاظ جغرافیایی - تاریخی، «پلی» میان اروپا و آسیا محسوب می‌شده، در واقع، «سرپل» اتحادیه اروپا در آسیای غربی می‌شود. بدین ترتیب، این اتحادیه نه تنها همسایه دیوار به دیوار ایران بلکه همسایه عراق و سوریه، و همچنین برخی کشورهای منطقه قفقاز می‌شود. قابل توجه است که در حالی که سردمداران فعلی آمریکا، با حضور گسترده نظامی، لشکرکشی و اشغال عراق، در پی تغییر جغرافیای سیاسی منطقه خاورمیانه در جهت تأمین منافع امپریالیستی خود هستند، اتحادیه اروپا تعقیب مقاصد مشابه را با بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک، و گسترش قلمرو اتحادیه تا مرزهای ایران، عراق و ... به انجام می‌رساند. درحالی که بخشی از هیأت حاکمه آمریکا عملاً بر طبل «جنگ تمدن‌ها» می‌کوبد، تصمیم‌گیرندگان اصلی اتحادیه اروپا پذیرش ترکیه، با اکثریت جمعیت مسلمان، را در اروپای اکثریت مسیحی، «امتیاز»ی برای این اتحادیه می‌دانند و، در واقع نیز، ترکیه با بازار ۸۰-۷۰ میلیونی، نیروی کار جوان و فراوان و دیگر منابع خود، امتیاز و امکان چشم‌گیری برای اروپای واحد محسوب می‌شود.

اما تلاش‌های اروپاییان برای توسعه نفوذ اقتصادی و سیاسی خود و ایفای نقش بیشتر در تحولات خاورمیانه به طور کلی، و مناسبات آنها با ایران به طور خاص، طبیعتاً، به گسترش اخیر اتحادیه اروپا و

۴۵۰ میلیون نفر بالغ گشته است. در سال ۲۰۰۷ میلادی، دو کشور دیگر از اروپای شرقی، بلغارستان و رومانی، نیز وارد اتحادیه اروپا خواهند شد. دور از انتظار نیست که حتی پیش از عضویت قطعی ترکیه، چند کشور دیگر نیز به جرگه اعضای این اتحادیه بپیوندند.

اتحادیه اروپا، با ۲۵ عضو فعلی خود، دومین قطب اقتصادی جهان، بعد از ایالات متحده آمریکا، را به وجود آورده و از توان رویارویی و رقابت، در این عرصه، با رقیب و شریک دیرین خود برخوردار شده است. اقتدار سیاسی این نهاد، به واسطه چگونگی شکل‌گیری و گسترش آن، پا به پای قدرت اقتصادی آن افزایش نیافته و، همان طور که تجربه اخیر لشکرکشی آمریکا به عراق به روشنی نشان داد، همچنان فاقد هم‌آهنگی و انسجام درونی کافی در موضع‌گیریها و اتخاذ تصمیمات واحد در عرصه سیاست بین‌المللی است. در یک کلام، اتحادیه اروپا با «ایالات متحده اروپا» - چنان که خواست و مطلوب بخشی از بنیادگذاران و طرفداران آن بوده و هست - هنوز فاصله‌های طولانی دارد. با این همه، با گسترش فزاینده وزن و قدرت اقتصادی این اتحادیه و سلطه بیشتر آن بر مناطق پیرامونی، و با تلاش پی‌گیر در پی‌ریزی و تحکیم قطب اروپایی در برابر قطب‌های بالفعل و بالقوه دیگر، مسلماً قدرت و نفوذ سیاسی و نظامی آن در عرصه جهانی نیز به تدریج افزون‌تر خواهد گشت. برخی از مدافعان این نهاد از آن به عنوان «امپراتوری دمکراتیک» نام می‌برند، زیرا که ایجاد و گسترش آن، برخلاف نمونه‌های تاریخی امپراتوری‌ها، نه بر پایه قصد و هدف توسعه‌طلبی و کشورگشایی یک دولت - ملت واحد، و نه از طریق تهاجم نظامی، بلکه به صورتی «داوطلبانه» و از راه جلب نظر و توافق کشورهای عضو اتحادیه، انجام گرفته است. لکن همان طور که بررسی روند شکل‌گیری این اتحادیه آشکار می‌سازد، اگر نه قصد و خواست یک دولت واحد، قصد و خواست انحصارات و سرمایه‌های بزرگ و دولت‌های عمده اروپای غربی (فرانسه، آلمان، ایتالیا و بعداً نیز بریتانیا) موتور و محرک اصلی تشکیل و توسعه این نهاد بوده‌اند. به علاوه ایجاد این نهاد، که اکنون به رقیبی قدرتمند برای آمریکا تبدیل شده، طی سالیان گذشته، مورد حمایت خود آمریکا نیز بوده است که برای مقابله با «بلوک شرق» و همچنین برای جلوگیری از قدرت‌یابی دوباره آلمان در بطن

پس از چهل سال دق‌الباب برای ورود به «اتحادیه اروپا»، سرانجام اجلاس سران این اتحادیه در ماه گذشته موافقت خود را برای آغاز مذاکرات با ترکیه، در جهت پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا، اعلام کرد. این مذاکرات در اکتبر (مهرماه) آینده شروع می‌شود ولی روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، به منظور احراز و تأمین شرایط و معیارهای موردنظر اتحادیه از جانب ترکیه، احتمالاً، ده سال طول خواهد کشید. هرچند آغاز این گفتگوها هنوز تضمینی برای عضویت این کشور نیست اما، صرفنظر از مسائل و رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی، گرایش غالب در هر دو سو عضویت کامل و قطعی ترکیه در اتحادیه اروپا را مد نظر دارد.

تعلق به اروپا، تقلید از اروپا و بالاخره الحاق به اروپای واحد، همواره یکی از آرزوها و خواست‌های اقشار محدود و معینی از ترکیه معاصر بوده است. بر پایه نظرسنجی‌های اخیر، اکنون اکثریت بزرگ مردم این کشور، بنا به دلایل و انگیزه‌های گوناگون، خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا هستند. اما بررسی تأثیرات و تبعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این عضویت در ترکیه، و این که، در این رهگذر، نهایتاً کدامیک از طبقات و اقشار این جامعه «برنده» و یا «بازنده» می‌شوند، موضوعی است که پرداختن به آن نیازمند فرصتی دیگر است.

آنچه در اینجا مورد نظر ماست، تأملی کوتاه پیرامون این مسئله است که با پیوستن آتی ترکیه به اتحادیه اروپا، سرزمین ما نیز، خواسته یا ناخواسته، در همسایگی اروپا قرار می‌گیرد. آیا ایران آمادگی پذیرش این همسایه جدید را دارد؟ برخورد یا برنامه اروپای واحد در مورد ایران چیست؟ الزامات و یا تأثیرات این همجواری از چه قرار است؟ ...

همسایه آینده ایران، اتحادیه اروپا، چنان که می‌دانیم، روندی از گسترش، تحکیم و قدرت‌یابی فزاینده را، طی نیم‌قرن گذشته، پشت سر نهاده است. آنچه در آغاز قراردادهای ساده و متعارف مبادله کالا و همکاریهای اقتصادی میان چند کشور اروپایی بوده، به «بازار مشترک» ۶ کشور و، در حال حاضر، به اتحادیه‌ای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متشکل از ۲۵ کشور فراوریده است. اروپای «کهن»، در واقع، چهره تازه کرده است. با جذب و پیوستن ده عضو جدید (که غالب آنها محصول فروپاشی «بلوک شرق» و شوروی سابق بوده‌اند) در ماه مه سال گذشته میلادی، جمعیت این اتحادیه به

پیوستن آتی ترکیه بدان، محدود و منحصر نمی‌شود. صرفنظر از این که اروپا و به ویژه، «بازار مشترک»، همواره یکی از طرفهای اصلی روابط اقتصادی و سیاسی ایران در نیم‌قرن گذشته بوده است، پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نیز، به دنبال تضعیف شدید موقعیت آمریکا، دولتهای عمده اروپای غربی در صدد توسعه مبادلات اقتصادی و کسب سهم افزونتری از بازار وسیع ایران و حضور بیشتر در بخش نفت و گاز آن بوده‌اند. آلمان، فرانسه، ایتالیا و بریتانیا، غالباً از مهمترین تأمین‌کنندگان واردات ایران به حساب می‌آیند و، در حال حاضر هم، نزدیک به نیمی از مبادلات بازرگانی ایران با اتحادیه اروپا (متشکل از ۲۵ کشور) است.

ولی مناسبات سیاسی جمهوری اسلامی با اروپا، چنان‌که می‌دانیم، همواره دچار فراز و نشیب‌های شدید شده و این هم، اساساً، ناشی از ماجراجویی‌های این رژیم در سطح منطقه، حمایت از تروریسم اسلامی و توسل آشکار به تروریسم دولتی (صدور فتوای قتل سلمان رشدی، ترور در رستوران میکونوس و...) بوده است. به طوری که، اتحادیه اروپا، در موضعگیری واحد علیه اقدامات و سیاست‌های حکومت ملایان، چند بار سفیران خود را از تهران فراخوانده و، ضمناً، حسرت دیدار رسمی از یک پایتخت عمده اروپایی، طی دوره هشت‌ساله ریاست جمهوری، نیز همچنان در دل رفسنجانی باقی مانده است. با روی کار آمدن خاتمی و امید بستن اروپاییان هم به اصلاحات موعود وی، مناسبات سیاسی جمهوری اسلامی با اتحادیه اروپا نیز به صورت چشم‌گیری، توسعه یافت. لکن با آشکار شدن شکست اصلاح طلبان حکومتی و، علاوه بر آن، افشای برنامه‌ها و ماجراجویی‌های اتمی رژیم حاکم بر ایران، روند بهبود روابط فیما بین نیز مختل و متوقف گردید.

در پی رو شدن مقاصد و برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی، و کوشش‌های دولت آمریکا برای کشاندن پرونده ایران به «شورای امنیت، و احتمالاً تصویب و اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه آن، اتحادیه اروپا از پاییز سال پیش تلاش‌های وسیعی را برای «پا درمیان» در این قضیه، و متقاعد کردن رژیم اسلامی به توقف فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم و تولید سوخت هسته‌ای در برابر دریافت کمک‌های فنی و اقتصادی و توسعه مناسبات با اروپا، به کار گرفته است. مذاکرات جاری بین سه دولت فرانسه، آلمان و بریتانیا، به نمایندگی از سوی اتحادیه اروپا، و مسئولان جمهوری اسلامی، که به طور متناوب در تهران و پایتخت‌های اروپایی انجام می‌گیرد، تقریباً تمامی عرصه‌های روابط فیما بین، از مسئله اتمی گرفته تا همکاری‌های اقتصادی و مناسبات سیاسی و امنیتی را در بر می‌گیرد. اتحادیه اروپا که در این باره موضعی یک‌پارچه و هم‌آهنگ اتخاذ کرده است، می‌تواند با استفاده از قدرت و نفوذ سیاسی و

اهرمهای اقتصادی گوناگون خود (افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، گسترش مبادلات بازرگانی، حمایت از عضویت ایران در «سازمان تجارت جهانی»، انتقال تکنولوژی، ...) جمهوری اسلامی را به دست کشیدن از ساخت سلاح‌های کشتار انبوه و ماجراجویی‌های جدید و مداخله در امور کشورهای دیگر ترغیب و، در عین حال، موقعیت خود را هم در ارتباط با آینده ایران و خاورمیانه تقویت نماید. اما گردانندگان رژیم حاکم نه فقط در مورد چگونگی مناسبات با اروپا بلکه درباره مجموعه سیاست خارجی رژیم نیز همچون بسیاری از سیاست‌های داخلی آن، همچنان درگیر کشمکش‌های همیشگی باندی و جناحی خود هستند و، از این رو نیز، نتیجه مذاکرات جاری هم به دعوای درونی دستجات حکومتی گره خورده است.

در هر حال، اگر حاکمان کنونی ایران اصلاً پروای آن را نکنند یا نکنند، و اگر جامعه ما آمادگی پذیرش آن را داشته باشد یا نداشته باشد، تغییرات و تحولات بزرگی که در عرصه جهانی جاریست، تأثیرات ناگزیر خود را بر سرزمین ما بر جای خواهند نهاد. توسعه اتحادیه اروپا و همجواری آتی آن با ایران، تنها یکی از آن تحولات است که در اینجا مورد بحث ماست. هرگاه، تا چندسال پیش، ایران در روابط خود با «بازار مشترک» تنها با ۶ کشور و یا بعداً با ۱۵ کشور طرف معامله بود، امروز در مناسبات خود با اتحادیه اروپا با ۲۵ کشور و دومین قطب اقتصادی جهان روبروست. و این بدان معناست که، با در نظر گرفتن مقررات و معیارهای حاکم بر سازماندهی و کارکرد این نهاد، هرگونه اختلال در روابط اقتصادی و سیاسی ایران با اتحادیه اروپا، برهم خوردن مناسبات آن با ۲۵ کشور را به دنبال خواهد داشت. هرگاه ایران امروز می‌تواند مستقیماً با ترکیه مذاکره و معامله کند، فردا راه عقد قرارداد و همکاری با «آنکارا» نیز از مسیر «بروکسل» خواهد گذشت.

می‌توان تصور کرد که همسایگی آتی ایران با اروپا، پاره‌ای تأثیرات مثبت نیز برای جامعه ما به ارمغان آورد. مثلاً افزایش رفت و آمد میان همسایگان و گسترش مبادلات اجتماعی و فرهنگی با اروپا به باز شدن فضای جامعه در ایران و به دوستی و همبستگی بیشتر در بین ملت‌ها کمک نماید، و یا تحت تأثیر این همسایگی و حساسیت افزونتر افکار عمومی در جوامع اروپایی، شرایط سرکوب و خفقان در داخل برای حاکمان خود کامه دشوارتر شود. . . لکن در نبود آمادگی و تدارک لازم و با انزوای روز افزون سیاسی و اقتصادی ایران، آنچه بیش از همه در انتظار جامعه ماست، پذیرش و تحمل غافلگیرانه و انفعالی همه تبعات و تأثیرات زیانبار تحولاتی است که در چهارسوی مرزهای این سرزمین و در عرصه جهانی جریان دارد. اما چیزی که در تصویر همجواری ایران و اروپا بیشتر از همه به چشم

می‌زند، عقب ماندگی شدید جامعه ماست. این همسایگی ناگزیر، در واقع، عقب‌ماندگی ایران را عریان‌تر از همیشه به نمایش می‌گذارد. دوره پنجاه‌ساله‌ای که مصادف با شکل‌گیری، گسترش و قدرت‌یابی اتحادیه اروپاست، برای جامعه ما همه حاکی از منابع هدر رفته و فرصتهای از دست رفته، و عقب ماندگی بیشتر در قیاس با تحولات جهانی، و حتی در مقایسه با بسیاری از جوامع مشابه، است. کافی است که موقعیت کنونی ایران را با همسایه قدیمی‌اش ترکیه مقایسه بکنیم که پنجاه سال پیش از این در وضعیت اقتصادی-اجتماعی، کمابیش، مشابهی با ایران قرار داشت. هرچند امروز هم مردمان سخت‌کوش ترکیه از نابسامانی‌های بسیار و نابرابری‌های شدیدی رنج می‌برند، ولی این کشور توانسته است، طی این مدت، اقتصادش را به طور چشمگیری توسعه بدهد. چنان‌که مثلاً تولید ناخالص سرانه در آن کشور به حدود یک و نیم برابر تولید ناخالص سرانه در ایران رسیده و حجم سالانه صادرات آن (که حدود ۸۰ درصد آن را صادرات محصولات صنعتی تشکیل می‌دهند) به بیش از ده برابر صادرات غیرنفتی ایران بالغ شده است. ولی ایران، با وجود برخورداری از «موهبت» درآمد‌های نفتی، در این مدت و به ویژه در دوران حاکمیت رژیم اسلامی، نه تنها از گسترش صادرات و رقابت در بازارهای جهانی بلکه از تأمین نیازهای اولیه جامعه نیز بازمانده است، نه فقط از تأمین اشتغال برای جوانان، زنان و مردان جویای کار ناتوان مانده بلکه میزان بیکاری را به سطح بی‌سابقه ۶-۵ میلیون نفر رسانده است، و نه تنها قادر به انتقال و توسعه تکنولوژی، حتی در حد جوامع مشابه خود، نشده بلکه عقب‌ماندگی مزمن آن در این زمینه دو چندان حادثر گشته است. رسوایی عقد و سپس لغو قراردادهای تأمین خدمات فرودگاه بین‌المللی «خمینی» و ایجاد و توسعه شبکه تلفن‌های «موبایل» با شرکتهای ترکیه‌ای، در سال جاری، در واقع نشانه‌های دیگری از سرافکنندگی و درماندگی مضاعف حکومت ملایان در این زمینه بود.

تدارک به هنگام و کسب آمادگی لازم برای رویارویی با تحولات منطقه‌ای و جهانی، و بهره‌گیری از فرصتها و امکانات بین‌المللی در جهت رشد و توسعه اقتصاد ملی و تأمین نیازهای فزاینده جامعه، مستلزم برنامه ریزی جامع و هم‌آهنگ و بسیج همه جانبه منابع و امکانات داخلی همراه با مشارکت و نظارت مؤثر توده‌های مردم و نمایندگان واقعی آنها و تشکلهای صنفی و سیاسی آزاد مستقل است. اما این همه، اساساً، با ماهیت و عملکرد رژیم استبدادی و ارتجاعی حاکم در تعارض است.

